



## پزشکیان از پشتوانه کافی برای تصویب FATF برخوردار است

محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس جمهوری دولت دوازدهم در گفت‌وگو با خبرنگار آنلاین گفت: «طیف تندرو، اقلیتی هستند که باید قبول کنند حسب اراده مردم شکست خورده‌اند. در اکثر کشورها نامزدی که در انتخابات شکست می‌خورد، سریعاً اشتباهات خود را آسیب‌شناسی و اصلاح می‌کند. اما این گروه می‌خواهد ۴ سال بر سیاست‌های غیرکارشناسی غلطی که داشتند، اصرار ورزند.» وی ادامه داد: «چوب لای چرخ دولت گذاشتن، امر ملی نیست و کاملاً در خلاف وفاق است.» واعظی در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: «با توجه به حضور اعضای عاقل و فیهیم در مجمع تشخیص مصلحت نظام بعید است روند بررسی لایحه تحت تأثیر این قبیل فضا سازی‌های مخرب قرار گیرد.» رئیس دفتر دولت روحانی گفت: «پزشکیان به مردم تعهد داده است و همواره می‌گوید آنچه به مردم قول داده‌ام را دنبال کرده و تا آنجا که بتوانم انجام خواهم داد. از این روی شاهد این هستیم که سران سه قوه همکاری و تعامل سازنده و بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند که اقدام مبارکی است و می‌تواند بسیاری از گره‌ها و مشکلات کشور را حل کند. از طرف دیگر امتیاز مهمی که دولت چهاردهم از ابتدا داشته، حمایت رهبری است. از این روی به نظر می‌رسد که پزشکیان از پشتوانه کافی برای برداشتن گام جدی در راستای تصویب FATF وفق همراهی مجمع تشخیص مصلحت نظام برخوردار است.»



## اگر به اسرائیل پاسخ ندهیم «پرو» می‌شود

قاسم روایت‌بخش، نماینده مجلس با اشاره به عملیات متجاوزانه رژیم صهیونیستی به ایران گفت: «اگر به اسرائیل پاسخ ندهیم و انتقام نگیریم، «پرو» می‌شود؛ امروز به خاک ایران و فردا به خاک سوریه تجاوز می‌کند و با این تجاوزات بقیه کشورهای منطقه هم در امان نمی‌مانند، پس باید یک جایی سر این افمی را به سنگ کوبید تا خیال مردم و دولت‌های منطقه نیز راحت شود.» روایت‌بخش در بخش دیگری از صحبت‌های خود اظهار کرد: «پاسخ ایران به رژیم صهیونیستی براساس بیانات مقام معظم رهبری بدون تعلل و شتابزدگی است و با برنامه و کاملاً حساب‌شده عمل می‌شود تا نتیجه بگیریم.» روایت‌بخش گفت: «نتیجه همان است که حضرت آقا فرمودند که به دشمن بفهمانید قدرت جمهوری اسلامی چیست و این کشور چه کشوری است تا دیگر هوس تجاوز به کشورمان را نداشته باشد.»



## انصاراف از انتخابات منطق داشت

علیرضا زاکانی، شهردار تهران در مراسم تهران تاتال آویو، گرمیداشت سالروز تسخیر لانه جاسوسی به جمله‌ای که در مناظره‌های انتخاباتی با پزشکیان مطرح کرده بود واکنش نشان داد و گفت: «در مناظره به پزشکیان گفتم نخواهم گذاشت شما رئیس جمهور شوید، به اذن خدا؛ خوب خدا اذن نداد، زور می‌گویید شما؟ جمله را کامل ببینید.» وی ادامه داد: «در مناظره گفتم رئیس جمهور می‌شوم اگر مردم به من رای دهند، خوب مردم رای ندادند. انصاراف من از انتخابات منطق داشت، هر کاری که من می‌کنم منطق دارد. اصلاح اگر در صحنه باشد حرام است کسی در رقابت باشد، کسی که در رقابت شرکت می‌کند خودش را صالح برای رقابت می‌داند، اما رای مردم هم اهمیت دارد.»

# ماجرای نجسی و پاکی

## روایت زندانیان قبل از انقلاب درباره روابط مارکسیست‌ها و مسلمان‌ها



سمیه متقی  
دبیر گروه سیاست

آیت‌الله محمود طالقانی در تاریخ معاصر ما نمادی از وحدت و وفاق بودند اما موضوع «فتوای نجاست مارکسیست‌ها» که ایشان هم یکی از امضاکنندگان آن در بندها زندان اوین بودند؛ اما و اگرها و سوالاتی را نسبت به چهره وحدت‌آفرین ایشان ایجاد کرده است و نظرات گوناگونی در این زمینه

## طالقانی و اختلافات در زندان

### جلال مصمصامی

زندانی سیاسی پیش از انقلاب

بعد از فتوا، فضا به سمتی رفت که مذهبی‌ها می‌گفتند، آنچه در بند از لباس و خوراک می‌آمد به پچه غیرمذهبی‌ها ندهید. بعد آقای ربانی با مسئولان زندان صحبت کرد و قرار شد هر کسی بگوید که «اگر بیرون بروم با مجاهدین کار نمی‌کنم» آزاد شود. گفته می‌شود که آقای هاشمی‌رفسنجانی پیگیر شده که این فتوا داده شود؛ یعنی بحث‌ها را ادامه داد تا به این نتیجه برسد. البته ساواک هم از این اختلاف استقبال کرد. آمدند ۵ تا ۱۰ نفر را از زندان جدا کردند و به بندهای مختلف فرستادند. حاج مهدی عراقی، آقای حیدری، آقای امانی به بند ۲ ما آمد. من با آقای عراقی بحث کردم که چرا به مارکسیست‌ها نجس می‌گویید مگر مشرک هستند؟ تازه اگر بحث نجس بودن است، چرا نمی‌گویید: «امپریالیست نجس است، نماینده‌اش شاه نجس است، ساواک نجس است. آشپزخانه‌اش نجس است که ما از فردا اعتصاب غذا کنیم که نجاست خوار نیستیم و بین رسولی [ساواک] چه بلایی سرمان می‌آورد و حالا خوشحال است که این اختلاف رخ می‌دهد.» بعد از این اتفاق بود که آمدند آمار گرفتند و همه را از اتاق بیرون کردند، به جز مهدی عراقی و امانی و گفتند که «هر کی مسلمان است برود در این اتاق.» من داد زدم: «ما همه مسلمانی.» بعد گفتند: «هر کی نماز می‌خواند به اتاق برود.» بعد من گفتم: «ما همه نمازخوانیم.» بعد به آنها که در اتاق بودند اشاره کرد: «هر کسی مثل آنهاست بیاید و به اتاق برود.» دیگر من چیزی نگفتم؛ انتظار می‌رفت که اینها بگویند ما مثل آنها هستیم که نگفتند و بعد محمد داودآبادی، کوچونی و برخی رفتند و افرادی مانند عزت شاهی، بهزاد نبوی و محمدعلی رجایی و آقای حقانی نرفتند؛ البته آنها فتوا را قبول داشتند اما این تفکیک که ساواک تعیین تکلیف کند، مخالف بودند. بحث این است که این اتفاق آسیب بزرگی به مبارزه بود و از دل همین جریان، حسین شریعتمداری‌ها و تندروها رشد کردند. این‌ها البته بر خلاف آن



## درباره خاطره محمد مهدی جعفری از معادخواه که مدعی سخنی از سوی آیت‌الله طالقانی بود.

معادخواه چنین پاسخ داد: من در این جلسه درباره فتوا و امضای آن از سوی آیت‌الله طالقانی سخن گفتم و ادعای این را نداشتم که پیامی از سوی ایشان آورده‌ام

من از شهریور ۱۳۵۰ شروع می‌کنم. همان ماه که رهبران سازمان مجاهدین لو رفتند و ۶ ماه تعقیب و مراقبت صورت گرفته بود و ما متوجه نبودیم. در چنین شرایطی من دستگیر و در زندان قزل قلعه و اوین بازداشت بودم. ابتدا ساواک چپه‌های مجاهد و فدایی را در یک بند و سلول می‌انداختند و تصورشان این بود که اختلاف آنها به درگیری می‌انجامد و چپ و راستی به وجود می‌آید و حاکمیت آنها برقرار می‌شود. بر خلاف تصور آنها افراد این بندها خیلی با هم سازگار بودند و حتی ماه رمضان که می‌شد ما ۷ نفر که نمازخوان بودیم جلوی در می‌خوابیدیم و سحری خود را هم طوری که سروصدا نشود می‌خوردیم. بعد از مدتی رفتار ما را که دیدند دیدشان نسبت

## تاریخ سیاست

به جنبش اسلامی عوض شد؛ وقتی ساواک دید ما همزیستی مسالمت‌آمیز داریم آمدند و مسلمانان را از مارکسیست‌ها جدا کردند. بعد از آنکه بازجویی‌ها و اعدام‌ها شروع شد من به زندان جمشیدیه و از آنجا هم به قمر رفتم. در این مدت همراهی و هماهنگی ادامه داشت. به عبارتی در زندان قصر کمون متحدی بود که بالغ بر ۱۵۰ نفر آنجا بودند که اغلب فدائیان و مجاهدین بودند اما بعضی گروه‌های دیگر بودند و ظاهراً توافق شده بود بحث‌های فلسفی نکنیم. ما را سال ۱۳۵۱ به شیراز بردند و آنجا هم ۱۵۰ نفر در یک بند بودیم. همان زمان گروهی را بازداشت کردند که در پیوند با مجاهدین بودند و بسیار شکنجه شدند و فردی به نام دیباچ زیر شکنجه شهید شده بود و برخی هم مجروح شده بودند، آنها را به بند آوردند و همه با هم بودیم تا اینکه مهندس طاهری و برخی دیگر خواستند که مثلاً میوه‌ها را یک‌جا نریزند و من چون مسئول این افراد بودم؛ وقتی دیباچ‌گمان به نتیجه نرسید قرار را بر این گذاشتیم که برویم از آیت‌الله محلاتی بزرگ استفتاء کنیم و این را نوشتند و به یک ملاقاتی دادند و ایشان هم جواب دادند: «به هیچ وجه جدا نشوید، حکم اسلام وحدت است و به هیچ وجه جدایی صلاح نیست.» اینها وسایل‌شان را به کمون آوردند. البته آیت‌الله محلاتی این را هم گفته بودند که «اگر کسی خیلی احتیاط دارد به طوری که کسی نفهمد بعد از غذا خوردن، طوری که کسی نفهمد آب در دهان بچرخاند و بیرون بریزد.» پس تا آن زمان همه با هم بودند تا اینکه آن حادثه تلخ اتفاق افتاد. اتفاق دیگری که افتاد این بود که حجت‌الاسلام حائری شیرازی را بازداشت کردند و بازجویی‌اش هم خوب نبود اما وقتی به زندان می‌رفت با حالت غرور برخورد می‌کرد. او با چند عضو حزب توده در یک اتاق بود. آقای کی منش یکی از این افراد با اینکه چپ بود، و سواسی نسبت به تمیزی داشت و هر چیزی را چند بار می‌شست. یک روز سببی را به آقای حائری تعارف می‌کند و او قبول نمی‌کند و می‌گوید شما نجس هستید. آقای کی منش می‌گوید که این که خشک است و پاسخ می‌شوند: «خشکتش هم نجس است.» بعد بحث خدا را مطرح می‌کند و دوباره دوگانگی را؛ که بر خلاف برادر بزرگشان حائری بزرگ بود. سال ۱۳۵۲ من آزاد شدم و هر جا که می‌شد این موضوع را با برخی مراجع مطرح می‌کردم. یک روز به دیدار آیت‌الله طالقانی رفتم و ایشان منظر جلوی در بودند که کسی ما را نبیند. در این دیدار بحث با خدا و بی‌خدا مطرح شد. من گفتم سعی کنید طوری شود که این جنبش ادامه پیدا کند و اتحاد باقی بماند. ایشان گفتند: «می‌دانید که در فقه جاری هر که خدا را قبول نداشته باشد نجس است اما یک کاری می‌شود کرد.» بعد دوران مخفی شدن ما که ۷ ماه بود، شروع شد. رابطه‌مان با چپی‌ها خوب نبود کلک زیادی به ما می‌زدند مثلاً ما نقشه بی سیم را به آنها داده بودیم و آنها بی سیم درست کرده بودند اما آنها وقتی بی سیم‌شان لو رفت به ما خبر ندادند. روزی من در خانه تیمی نشستیم بودم که متوجه شدم یک نفر را می‌خواهند بازداشت کنند که خیلی به ما نزدیک است اما آدرس مهرآباد جنوبی را می‌دانند. من همه را ضبط کردم. می‌خواستند حمید اشرف را جلوی پلی تکنیک بگیرند؛ او قرار داشت و قرار لو رفته بود. حمید اشرف آن وقت در رفت و بعد هم او را کشتند. بهرام آرام عصبانی آمد که چرا اینها به ما لو رفتن بی سیم را نگفتند. می‌خواست درگیر شود که به او از اتحاد داشتن و راه طولانی گفتم و برای روکم کردن آنها نوار را به آنها دادیم و گله کردیم که چرا به ما اطلاع ندادید. پس از این اتفاقات ما بار دیگر به زندان افتادیم و ۱۶ ماه قرنطینه بودیم. پس از آن فهمیدیم که در این مدت سازمان مجاهدین خلق بنیانه داده و تغییر ایدئولوژیک داده بودند. در ابتدا سوال من این بود که چرا کمون متحد جدا شد؟ قانع نمی‌شدم، پرویز یعقوبی گفت که کشتاری که در سازمان اتفاق افتاد، جریان چپ آن را طبیعی می‌دانست و تأیید می‌کرد و نقدی نمی‌کرد. همین باعث شد که به این نتیجه برسیم که نمی‌توانیم یک کمون باشیم. اصلاح‌نحس و پاکی مطرح نبود اما در یک کمون هم نبودند. در زندان قصر به مرور سخن از اینکه در اوین علما این‌ها را نجس دانسته‌اند مطرح شد و در

بود که آیت‌الله طالقانی تأکید داشتند که اختلافات درون زندان را بیرون نبرید. البته آقای محمدی گفتند که ایشان بعدها گفتند که «امضای مرا پس بگیرید.» اما متأسفانه این اتفاق کار خود را کرده بود و میوه‌اش را هم مخالفان مبارزه چیدند. متأسفانه آن روزها به جای اینکه پاسخ تقی شهرام و بهرام آرام را بدهند، با این کار فضا متشنج شد. عواقبش هم بریدن و سپس و در خواست عفو نوشتن بود. سپس و در خواست عفو هیچ توجیهی نداشت. مثلاً آقای لاجوردی می‌گفت هر که حتی حنیف‌نژاد را قبول دارد، باید کشته شود. شب سالگرد جایی بود، کنار حوض بهارستان بود، پرسیدم هنوز هم این حرف را قبول داری؟ گفت: «بله.» گفتم: «ما که قبولش داریم جار نمی‌زنیم. البته هفته پیش آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای رئیس‌جمهور صحبت کرده و از حنیف‌نژاد و شریعتی به نیکی یاد کرده است.» بعد او اول کرد و رفت. پس این واقعیت است که این مسئله دعوی سیاسی به راه انداخت.

## فتوا، طالقانی، شریعتمداری و لاجوردی

### لطف‌الله میثمی

فعال سیاسی ملی‌مذهبی و زندانی سیاسی پیش از انقلاب

من از شهریور ۱۳۵۰ شروع می‌کنم. همان ماه که رهبران سازمان مجاهدین لو رفتند و ۶ ماه تعقیب و مراقبت صورت گرفته بود و ما متوجه نبودیم. در چنین شرایطی من دستگیر و در زندان قزل قلعه و اوین بازداشت بودم. ابتدا ساواک چپه‌های مجاهد و فدایی را در یک بند و سلول می‌انداختند و تصورشان این بود که اختلاف آنها به درگیری می‌انجامد و چپ و راستی به وجود می‌آید و حاکمیت آنها برقرار می‌شود. بر خلاف تصور آنها افراد این بندها خیلی با هم سازگار بودند و حتی ماه رمضان که می‌شد ما ۷ نفر که نمازخوان بودیم جلوی در می‌خوابیدیم و سحری خود را هم طوری که سروصدا نشود می‌خوردیم. بعد از مدتی رفتار ما را که دیدند دیدشان نسبت

